روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۲۶ مرداد ۱۳۹۹ • ۲۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ • ۱۶ آگوست ۲۰۲۰
سال هفدهم • شماره ۳۷۹۳ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۱۱
اذان صبح فردا ۴:۵۴ • طلوع آفتاب ۶:۲۵

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت تمرین آتش‌نشانان و رونمایی از تجهیزات جدید مرکز آموزش سازمان آتش‌نشانی در حضور شهردار تهران و برخی اعضای شورای شهر/ عکس: ثنا پازوکی، میزان

روزگار کرونایی

ساختارهای جدید احساس

محمد تهامی‌نژاد

براساس نظریه ریموند ویلیامز، بر مبنای تجربیات متنوع و در شرایط فرماسیون‌های نوخاسته اجتماعی، ساختارهای مختلف احساس به وجود می‌آید. در روزگار کرونایی نویسنده‌ای به نام کیم استانلی روبینسون در نیویورکر، همین مفهوم را در شرایط کرونایی ساده‌سازی کرده بود: «برخی از مردم نمی‌توانند ایزوله باشند و در همین شرایط سر کارشان می‌روند.

اگر کارشان به اندازه کافی مهم باشد، باید خودشان را در معرض بیماری قرار دهند. پسر کوچکم در یک سوپرمارکت کار می‌کند و الان یکی از کارگران خط مقدم است که تمدن را سر پا نگه داشته‌اند. پسرم، قهرمان من است. این احساس خوبی است. من همین احساس را درباره تمام کسانی که به خاطر ما کار می‌کنند، دارم. اگر تمام ما این‌گونه فکر کنیم، ساختار جدید احساس، بهتر از آن چیزی خواهد بود که در ۴۰ سال پیش مسلط بود». (اول ماه می ۲۰۲۰).

به عبارت دیگر همان‌طور که پزشکان در خط مقدم جبهه علیه کرونا مبارزه می‌کنند، کارکنان دولت و بخش خدمات هم قهرمانان مبارزه در سطوح دیگر هستند؛ اما من می‌خواهم به ساختار جدیدی از احساس در جامعه ایرانی اشاره کنم. دختر من مسئول اداره‌ای است که در اتاقش یک کارمند دارد. این کارمند ناگهان دچار بیماری کرونا شد و برای ایزوله‌شدن، فرزندش را پیش شوهر گذاشت و به خانه مادر رفت.

این اتفاق در خانه ما، به شکل دیگری تجربه شد. دختر من هم ۱۴ روز سعی کرد روابطش را با ما به حد صفر برساند. در واقع او توانست به خاطر احتمال آلودگی به ویروس، ساختار جدیدی از احساس همبستگی را در خانه نسبت به دیگران تمرین کند.

این روزها بحث ملی بر سر کنکور و آلوده‌شدن پدر و مادرهای آسیب‌پذیر از سوی فرزندان جوان در میان است. بالاخره ستاد ملی مدیریت کرونا تصمیم گرفت کنکور در سر موعد برگزار شود و تمام پیش‌بینی‌های فاصله‌گذاری اجتماعی را به کار گیرد تا بچه‌ها از استرس روانی بیرون بیایند، دغدغه خانواده‌ها کاهش پیدا کند و وزارت علوم هم از زیر بار فشار کنکور خارج شود. در سوی دیگر خانواده می‌ماند و یک خطر بالقوه. اتفاق تازه و پیش‌بینی‌پذیر که از آن به‌عنوان فرماسیون نوخاسته اجتماعی صحبت می‌شود، درست اینجا خودش را نشان می‌دهد. خانواده حتی اگر دو تا اتاق دارد، یکی از آنها را برای فرزند از کنکور برگشته در نظر بگیرد و بچه‌ها ۱۴ روز در اتاق‌شان بمانند. چنین ساختار جدیدی از احساس، در یادها خواهد ماند. شاید شب‌های پس از کنکور آوایی مهربانانه شهر را عطرآگین کند.

مغز اجتماعی -۱۲۷

چرا باید «سرمایه‌داری نظارتی» را جدی بگیریم؟

عبدالرحمن نجل‌رحیم
مغزپژوه

خوشبختانه تاکنون به اندازه کافی درباره کتاب تکان‌دهنده شوشانا زوبُف، پژوهشگر برجسته و استاد دانشگاه هاروارد، به نام عصر سرمایه‌داری نظارتی (۲۰۱۹)، به فارسی مطلب ترجمه یا نوشته شده است. اصرار من در این یادداشت بر این است که اگر کسانی نظریه این پژوهشگر و روان‌شناس اجتماعی برجسته را مطالعه نکرده‌اند، حتما به متن‌های مربوطه دراین‌باره در اینترنت مراجعه کنند، زیرا ما در قرن عجیبی زندگی می‌کنیم. از طرفی آوار عظیمی از اطلاعات در هر ثانیه از زندگی به مغز ما هجوم می‌آورد که به نظر نمی‌رسد در هیچ عصری بر انسان چنین گذشته باشد. از طرف دیگر، این حجم از داده‌ها در عصر اطلاعات می‌تواند ما را بیش از هر وقت دیگری در طول تاریخ، غافل و بی‌توجه‌تر و ناآگاه نسبت به شرایط و موقعیت انسانی‌مان نگه دارد؛ به‌طوری‌که نتوانیم به‌عنوان سوژه انسانی، آگاهانه در سرنوشت خود نقش داشته باشیم. زوبف در کتاب خود به ما هشدار می‌دهد که از سال ۲۰۰۱ تاکنون با گشوده‌شدن فضای مجازی برای شرکت‌های عظیمی مانند گوگل، مایکروسافت، فیس‌بوک و... با نضج شبکه‌های رسانه اجتماعی و درهم‌آمیختگی آنها با تکنولوژی ماشین‌های هوشمند، ما شاهد تولد سرمایه‌داری سبعانه‌تر و وحشیانه‌تری هستیم. اگر سرمایه‌داری صنعتی طبیعت را هدف قرار داد و به طرز حریصانه‌ای منابع طبیعی را به کالا و سود تبدیل کرد، سرمایه‌داری نظارتی، طبیعت تجربه‌های زیسته انسانی را در عمیق‌ترین و خصوصی‌ترین ابعاد آن مورد تهاجم قرا می‌دهد و سعی بر تبدیل‌کردن انسان به ابژه‌های سوده منبع خام اطلاعات می‌کند. آنچه در نظریه زوبف، برای منِ مغزپژوه اجتماعی جالب و برجسته می‌شود، ابعاد اهمیت و ارزشمندی انتظار و پیش‌بینی در کنش‌های انسانی است. ارزش پیش‌بینی در کنش‌های انسانی، نشانه قصدمندی و هدفمندی، احساس اختیار و قدرت در ذهن تن‌مند به حساب می‌آید. فاجعه در سرمایه‌داری نظارتی زمانی رخ می‌دهد که ارزش افزوده از فروش اطلاعات بزرگ استخراج‌شده از پیش‌بینی رفتار مشتریان اینترنتی یا وسایل ارتباط جمعی دیگر حاصل می‌شود که خود آن افراد از وجود این دادوستد کاملا بی‌اطلاع هستند یا اگر هم مطلع می‌شوند، کاری از دست‌شان ساخته نیست یا آن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. انسان در این میان مصرف‌کننده نیست؛ بلکه ماده خام تولید است. اطلاعات پیش‌بینی رفتار من و شما به شرکت‌هایی فروخته می‌شود که سود بیشتری نصیب‌شان شود و به این ترتیب ارزش افزوده‌تری را با کندوکاو بیشتر در احوال و رفتار ما در پیش‌بینی دقیق‌تر خود به دست آورند. البته تجاوز به حریم دانایی، توانایی و اختیار ما از طرف سرمایه‌داری نظارتی تنها به پیش‌بینی رفتار خاتمه پیدا نمی‌کند؛ بلکه با کمک تکنولوژی ساخت ماشین‌های هوشمند، البته نه هوشمند مانند انسان؛ بلکه مقلد هوش و واردکردن آنها در زندگی روزمره ما، می‌کوشند در شرایط زیست ما نیز دست‌کاری کنند و ما را به اجبار و ناخواسته به سوی هدف‌های سودجویانه خود راهنمایی کنند و آینده رفتار از پیش تعیین‌شده ما را به شرکت‌های دیگر پیش‌فروش کنند. این تجاوز آشکار به حقوق اولیه انسانی در قالب خیرخواهی و خدمت‌رسانی عمومی و رایگان از طرف شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری نظارتی بدون هیچ‌گونه مانع قانونی و به طور غیردموکراتیک، در حال انجام است. زوبف آن را کودتایی غیردموکراتیک و از بالا می‌داند؛ زیرا به نظر او، بازار سرمایه دیگر برای انسان نیست؛ بلکه درباره انسان است. این نوع سرمایه‌داری، در اسب تروای تکنولوژی برای سرنگونی کامل دموکراسی پا به میدان گذاشته است. این نابرابری در دانایی و توانایی نسبت به ارزش داده‌های (اطلاعات) بزرگ (بیگ‌دیتا)، در اختیار عده‌ای از صاحبان قدرت و ثروت که می‌توان آنها را «دیگری بزرگ» نامید، غیردموکراتیک‌ترین شیوه استعماری و استثماری ممکن را پیش‌روی بشر در جوامع امروز می‌گذارد. نفوذ سرمایه‌داری نظارتی غیردموکراتیک امروز چنان در تار و پود زندگی توده‌های مردم بافته شده است که درخواست تغییر سیستم مثل این است که از زرافه بخواهیم که گردن خود را کوتاه کند یا از گاو بخواهیم که از نشخوارکردن دست بردارد. ما در تله افتاده‌ایم. این غفلت اجباری را بر ما تحمیل کرده‌اند. واقعیت این است که زمانی ما فکر می‌کردیم ما گوگل را رایگان جست‌وجو می‌کنیم، حالا می‌فهمیم که گوگل ما را رایگان جست‌وجو کرده است تا به ثروتی افسانه‌ای دست پیدا کند. درواقع سرمایه‌داری نظارتی سعی می‌کند ما را رایگان و تهی‌شده از خود در اختیار داشته باشد. به عبارتی ما کم‌کم به تبعیدی رفتار خود تبدیل می‌شویم؛ یعنی محروم از دستیابی به دانایی و توانایی انسانی خود هستیم، زیرا این دیگری بزرگ، سرمایه‌داری نظارتی است که دانایی و توانایی لازم برای اداره ما را در دست دارد. ما در این میان فقط منابع انسانی خام برای تولید ثروت و قدرت «دیگری بزرگ» هستیم. برای سرمایه‌داری نظارتی امروز، واقعیت تجربی بدن‌ها، احساسات و افکار انسان‌ها همان‌قدر بکر و دست‌نخورده هستند که زمانی طبیعت برای سرمایه‌داری صنعتی بود. از طرف دیگر می‌دانیم که تکنولوژی دیجیتال امروز عروسکی است که در دست عروسک‌گردانی مانند سرمایه‌داری نظارتی اداره می‌شود. ارزش افزوده این سرمایه‌داری مدرن از راه دانایی و کنترل رفتار آدمی به دست می‌آید. از راه ردگیری زندگی هیجانی عاطفی و تبدیل آن به ارزش افزوده رفتاری حاصل می‌شود و نوعی به انحصاردرآوردن دانایی بشر امروز است. به نظر زوبف، در نابرابری فاحش در توزیع دانایی، سه سؤال مشخص وجود دارد: اول، چه کسی می‌داند؟ دوم، چه کسی مرجع این اختیار است و تصمیم می‌گیرد که چه کسی بداند؟ سوم، چه کسی تصمیم می‌گیرد که چه کسی تصمیم بگیرد چه کسی بداند؟

واقعیت این است که قبل از اینکه به راه برون‌رفت فکر کنیم، باید مغز خود را به کار بیندازیم، از خواب غفلت بیدار شویم و از عمق فاجعه آگاه شویم. باید خطری که جامعه انسانی را از درون تهدید می‌کند، جدی بگیریم، زیرا برای پیداکردن راه‌حل به هم‌اندیشی طولانی‌مدت همراه با مقاومت و بردباری مسئولیت‌پذیری نیاز داریم.

تلواسه‌های کرونایی

طرح درمان مشت و لگد

محمود برآبادی

این روزها خیلی به مرگ فکر می‌کنم. آمار مرگ‌ومیر کرونا در ایران و دیگر کشورها که روزانه از رسانه‌ها اعلام می‌شود، بی‌تاثیر نیست. به جز کرونا که در صدر اخبار است، مرگ هر لحظه سراغ انسان‌های بی‌شماری می‌رود که در جنگ‌های تمام‌نشدنی، انفجارها، بمب‌گذاری‌ها، آتش‌سوزی‌ها، حوادث جاده‌ای و هوایی و بسیاری از رویدادهای تلخ دیگر جان خود را از دست می‌دهند.

مرگ همواره برای انسان یک مسئله و موضوع بسیار مهم بوده است. مرگ انتهای زندگی است، چه کوتاه باشد چه بلند، چه همراه با خوشی باشد و چه توأم با ناخوشی؛ اما مرگ و زندگی دو روی یک سکه هستند. بدون مرگ زندگی وجود نخواهد داشت و بدون زندگی مرگ. همه افراد کم‌وبیش به مرگ فکر می‌کنند. در جوانی کمتر و در پیری بیشتر. در سلامت کمتر و در تنگنای بیماری بیشتر. در ایمنی کمتر و در خطر بیشتر. موضوع مرگ آن‌قدر برای انسان مهم بوده که از دیرباز به آن فکر کرده، درباره‌اش نظریه داده، آثار هنری درباره‌اش خلق کرده، برایش شعر و داستان گفته و حتی در جست‌وجوی چشمه آب حیات زندگی خود را فنا کرده است؛ اما اگر با نگاهی فلسفی به مرگ نگاه کنیم، مرگ هم مرحله‌ای از زندگی است. انسان ذره‌ای از کائنات است و کائنات مدام در حال زایش و مرگ است. کهکشان‌هایی به وجود می‌آیند و کهکشان‌هایی با هر آنچه در آنهاست، می‌میرند و این قانون طبیعت است. زندگی و مرگ مکمل یکدیگرند؛ بدون مرگ زندگی معنا ندارد. این‌طور که نگاه می‌کنم، کمی آرام می‌شوم.

از بس درباره قرنطینه صحبت می‌کنند که کنجکاو شدم ببینم این واژه از کجا آمده و معنی‌اش چیست؟ به چند فرهنگ ازجمله فرهنگ معین و دایره‌المعارف مصاحب مراجعه کردم. چیزهای جالبی دیدم.

قرنطین یا قرنطینه از واژه ایتالیایی Quarantin به معنی چهل است و محلی است که در آن اشخاص، حیوانات، گیاهان و اشیائی را که در معرض بیماری‌های واگیر هستند، مجزا نگه می‌دارند. در قرن ۱۴ میلادی کشتی‌هایی را که مظنون به آلودگی به بیماری‌های خطرناک مانند وبا، طاعون، آبله و تیفوس و... بودند، به مدت ۴۰ روز از آمدن به ساحل منع می‌کردند. ازآنجاکه این عمل در پیشگیری از گسترش بیماری‌ها مؤثر بود، در جاهای دیگر دنیا به‌ویژه در بندرها معمول شد. پس از تشکیل سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۴۸، مقررات مربوط به قرنطینه از سال ۱۹۵۲ به اجرا درآمد.

این روزها خیلی از ماشین استفاده نمی‌کنم؛ ولی باید روغن ماشینم را عوض می‌کردم. خیلی وقت بود به خاطر کرونا امروز و فردا می‌کردم. جلوی مغازه‌ای که روی تابلویش تعویض روغنی نوشته بود، توقف کردم. از آن مغازه‌هایی بود که اول یک‌دهنه بوده و بعد تبدیل به دودهنه شده، هر دو هم تعویض‌روغنی. هر دو مکانیک از مغازه بیرون آمدند. یکی جوان بود و یکی جاافتاده و هر دو اشاره کردند که بروم روی چال. نمی‌دانستم کجا بروم؛ چون مغازه‌ها چسبیده به هم بودند و من هم وسط ایستاده بودم. بعد نمی‌دانم چه شد که مکانیک‌ها دست‌به‌یقه شدند و مشت و لگد نثار هم کردند و البته مرد مسن چند تا مشت بیشتر نصیبش شد. من دلم برایش سوخت و طرف او را گرفتم. رفتم روی چال و او هم روغن ماشین را عوض کرد. بعد گفت فیلتر روغن و فیلتر هوا هم باید عوض شود. بعد هم رفت توی چال و نگاهی زیر ماشین انداخت. کارش که تمام شد، گفتم: «حساب ما چقد شد؟» گفت: «ناقابل ۴۵۰». گفتم: «اشتباه نمی‌کنی؟ مگه چی کار کردی؟» گفت: «قیمتش همینه». گفتم: «درست که همه‌چی گرون شده؛ ولی نه این‌قدر». گفت: «گرونی؟ یه‌چیزی می‌گم یه‌چیزی می‌شنوی». گفتم: «این‌طورا هم نیست». گفت: «مثل اینکه شما تازگیا روغن عوض نکردی». بحث فایده نداشت. گفتم: «حرفی نیست داداش؛ ولی شما طرح درمان مشت‌هایی رو هم که خوردی، با من حساب کردی».

حقوق کودکی

تلاش برای بهبود

سارا باقری*

درحال‌حاضر قوانین فعلی لازم‌الاجرا برای ازدواج کودکان، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی درخصوص تعیین سن ازدواج است که ازدواج دختر زیر ۱۳ سال و پسر زیر ۱۵ سال منوط به اجازه ولی قهری و دادگاه با رعایت مصلحت طفل است؛ یعنی سن قانونی ازدواج برای دختران ۱۳ سال تمام شمسی و برای پسران ۱۵ سال تمام شمسی است. قانون حمایت خانواده مصوب سال ۹۱ نیز در ماده ۵۰ اعلام می‌کند هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ازدواج کند، به شش ماه حبس محکوم می‌شود. تبصره همین ماده نیز به پدر، جد پدری، مادر و سرپرست قانونی و عاقد، در صورت ازدواج برخلاف ماده ۱۰۴۱ اشاره دارد و آنها را به شش ماه حبس محکوم می‌کند.

در نگاه اول باید این مسئله را در ریشه‌های فرهنگی، عرفی و خانوادگی جست‌وجو کنیم. همچنان در شهرها و روستاهای کوچک که زندگی عشایری و قبیله‌ای دارند، این اتفاق به‌عنوان رسم و رسوم و سنت آنهاست و بخش زیادی از آن به خاطر حفظ آبرو و شرف خانوادگی، ناف‌بری که از زمان نوزادی اتفاق می‌افتد، فقر اقتصادی و سایر موارد مشابه رخ می‌دهد. خیلی از خانواده‌ها به دختران خود دید اقتصادی دارند و با ازدواج آنها بخشی از هزینه‌های خود را جبران می‌کنند.

مواد قانونی یادشده به ازدواج کودکان و مجازات افرادی که برخلاف ماده ۱۰۴۱ عمل کنند، اشاره دارد. متأسفانه این قوانین ضمانت اجرائی زیادی ندارند و همچنان ما شاهد پدیده کودک‌همسری حتی زیر سن قانونی هستیم و این نشان‌دهنده نواقص و خلأ قانونی در این حوزه است. در قوانین بین‌المللی، پیمان‌نامه حقوق کودک که کشور ما نیز به آن ملحق شده، از اعتبار بالایی برخوردار و مانند قانون داخلی است، سن کودک را ۱۸ سال معرفی می‌کند. در کنوانسیون به تأمین منافع عالی کودک و عدم تبعیض کودک در برخورداری از امکانات جامعه، به‌عنوان دو امر مهم اشاره شده که با ازدواج کودک در تعارض است. دخترانی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند، بیشتر در معرض خشونت خانگی، نداشتن مهارت فرزندپروری، عدم آگاهی از بهداشت باروری، بلوغ و زایمان زودرس، افسردگی، عدم آموزش و... قرار می‌گیرند و معمولا به خاطر محرومیت از تحصیل، کمتر به آموزش فرزندان خود اهمیت می‌دهند و ما شاهد آن هستیم که چرخه ازدواج زودهنگام در میان این خانواده‌ها در حال تکرار است. در مقابل، در پسران نیز به دلیل نداشتن مهارت برای ورود به بازار کار، نداشتن مهارت فرزندپروری، بازتولید چرخه کار کودک ایجاد می‌شود و این با «رعایت مصلحت طفل» که در ماده ۱۰۴۱ اشاره شده و منافع عالیه حقوق کودک مصرح در کنوانسیون حقوق کودک مغایرت دارد.

ضمانت اجرائی کیفری که در قانون حمایت از خانواده در بالا به آن اشاره شد، عملا تأثیری در عقد ازدواج نخواهد داشت. اعمال این مجازات‌ها به‌تنهایی کافی و پاسخ‌گو نیست؛ زیرا تا فرهنگ‌سازی نشود، جلوگیری از وقوع جرم و نقش پیشگیرانه تأثیر لازم را نخواهد داشت. با عنایت به آمارهای ارائه‌شده و قوانین داخلی موجود و کنوانسیون بین‌المللی و با توجه به فرهنگ و رسوم داخلی، آسیب‌شناسی قانونی ازدواج‌های کودکان بیشتر از قبل باید صورت گیرد و نسبت به تصویب قوانین مترقی‌تر و به‌روزتر تلاش بیشتری شود. در کنار تصویب قوانین، آموزش‌های هرچه بیشتر و افزایش آگاهی به خانواده‌ها درباره تبعات منفی ازدواج کودکان خود از طریق مراجع و علمای مذهبی مناطق مختلف شهرها و روستاها و تبلیغات گسترده از طریق رسانه ملی و فضای مجازی و تلاش و همت گسترده فعالان این حوزه باید انجام شود.

*** وکیل دادگستری و عضو کمیته حقوقی انجمن حمایت از حقوق کودکان**

تلنگر

فقر، ترسناک‌ترین درد زندگی

سیدحسن موسوی‌چلک
رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

یکی از موضوعاتی که در همه جوامع در ادوار مختلف و در میان مردم ادیان مختلف وجود داشته و به نظر می‌رسد همچنان وجود خواهد داشت، موضوع «فقر» است. شرایط فعلی کشور ما به‌گونه‌ای است که این روزها بیش از همیشه «فقر» را در ادبیات نوشتاری و گفتاری مسئولان، مردم و اصحاب رسانه و فعالان اجتماعی و... می‌بینیم و می‌شنویم. فقط تأملی بر افراد تحت پوشش دو سازمان اجتماعی که به نمایندگی از دولت به طور مستقیم مستمری بسیار حداقلی دریافت می‌کنند، خود گویای این شرایط است. کشوری با این‌همه منابع و موقعیت‌های استراتژیک جغرافیایی و... این‌همه فقیر، شایسته‌اش نیست. علاوه بر کتاب نهج‌البلاغه، در کتاب‌های زیادی دیدگاه امام علی(ع) در حوزه‌های مختلف از جمله فقر مطرح شده است. یکی از کتاب‌های خوب از نظر من کتاب «علی، صدای عدالت انسانیت» از «جرج سجعان جرداق» مسیحی است که در این یادداشت از این کتاب بهره بردم. حضرت علی(ع) خودش زهد ورزید و به خود سخت گرفت ولی راضی نبود مردم بر سیره و روش فقرا زندگی داشته باشند. این جمله که برای دنیایت چنان بکوش که گویی همیشه زنده‌ای، خود گویای همین نکته است. به‌همین‌دلیل از نظر ایشان راه حق چیزی بالاتر از رفع نیازمندی مردم نیست. این مطلب که اگر «حق را از راهش بجویید، راه‌ها بر شما مسرت‌بخش و شادی‌آور گردد و عیال‌مندی از شما در آن محتاج و درمانده نمی‌شود یا کسی از شما فقیر نگردد»، به همین موضوع اشاره دارد. ایشان خود به‌صراحت می‌گوید که از غذای اشتهاآور و لباس نرم بدش نمی‌آید ولی چون مردم نمی‌توانند بخورند و بپوشند، ناراحت بود. این جمله ایشان را بسیاری از ما بارها شنیده‌ایم: آیا خود را قانع کنم که به من امیرالمؤمنین بگویند و در ناراحتی‌های روزگار با آنها شریک نباشم؟ به نظر می‌رسد این ناراحتی‌ها بیشتر از بی‌نوایی و فقر مردم است.

ایشان به‌خوبی آگاه است که در میان دردهایی که انسان در طول حیات خود تحمل می‌کند، هیچ‌کدام ترسناک‌تر از فقر نیست. امام علی(ع) به‌خوبی دریافته بود که فقر جلوی هر فضیلتی را می‌بندد و حتی می‌تواند وسیله کفر شود. آن را که فقر و نداری، هر فضیلت اخلاقی را از او سلب کرده و احتیاج و درماندگی، آرامش دل و اطمینان خاطر را در او کشته است، نمی‌تواند خود را به راستی بیاراید و به پاکی و پاک‌دلی ممتاز شود و در شادی فضایل اخلاقی سر کند و کینه، بغض، نفرت و سایر مظاهر انحراف از خیر و نیکی را از دل بزداید. اگر تأملی داشته باشیم بر آنچه دوروبرمان می‌گذرد، خود گویای این نکته است که درد فقر خیلی عمیق‌تر از آن چیزی است که گفته می‌شود. کودکان به خاطر ناداری در خیابان کار و زندگی می‌کنند، بسیاری از سرقت‌های خرد، به خاطر فقر است و ناداری، تأملی بر آمار رئیس پلیس آگاهی تهران مبنی بر اینکه در سال ۱۳۹۹، ۵۰ درصد سارقان خرد، سرقت‌اولی هستند، می‌تواند چه پیامی غیر از گسترش فقر و ارتباط آن با جرائم داشته باشد؟ بسیاری از مجرمانی که در زندان‌ها به سر می‌برند، یکی از مهم‌ترین عوامل ورودشان به زندان و ارتکاب جرم همین فقر است.

من و سایر همکاران عزیزم به‌عنوان مددکار اجتماعی در سراسر دنیا از جمله ایران با عوارض فقر به‌خوبی آشنا هستیم. ممکن است همه ما فقیر نباشیم، اما ترس و درد عوارض فقر را با گوشت و پوست‌مان تجربه کردیم. حالا که حالِ این مردم فقیر خوب نیست، بیاییم از تمام ظرفیت‌ها استفاده کنیم و خدمت بدون منت بدهیم. منابع دولت، تمام بنیادها، آستان‌ها، اوقاف و امور خیریه و... متعلق به مردم است و مردم فقیر طبیعتا در اولویت بیشتری هستند. فعالیت‌های اقتصادی این منابع باید برای کاهش فقر و توانمندسازی فقرا باشد، در غیر این صورت دورشدن از اهداف انسانی است. بیاییم عید غدیر را یک فرصت جدید قلمداد کنیم، نه فقط با پویش‌های لحظه‌ای و دفعتی بلکه به طور مستمر برای کاهش فقر به طور جدی و عملی نه شعاری اقدام کنیم و این درس عید غدیر برای ما باشد.